

زبان فارسی و کوشش‌های ایرانی

سال دوم، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، شماره پیاپی ۴

تحلیل زبانی – اجتماعی گفتمان معلم و دانش‌آموز بر پایه دو مفهوم قدرت و هم‌بستگی

دکتر جلال رحیمیان^۱
سیده سحر جاوید^۲ ✉

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۲۶

چکیده

مفاهیم قدرت و هم‌بستگی دو مؤلفه مهم در زبان‌شناسی اجتماعی‌اند. قدرت و هم‌بستگی نشان‌دهنده روابط اجتماعی‌اند و این روابط در استفاده یک‌جانبه یا دوجانبه از اصطلاحات خطاب و کنش‌گفتارها نهفته است. گفتمان‌های گوناگون را می‌توان با این دو مفهوم تحلیل کرد. تاکنون گفتمان معلم و دانش‌آموز در قالب این دو مفهوم بررسی نشده‌است، از این‌رو، پژوهش حاضر این نوع گفتمان را با در نظر گرفتن اصطلاحات خطاب و کنش‌گفتار امر به‌عنوان نشانگرهای قدرت در کنار متغیرهای غیرزبانی جنسیت، واحد درسی و سن، بررسی کرده‌است. شصت معلم با پنج واحد درسی متفاوت، در دو مقطع انتخاب شدند. در تحلیل داده‌ها، روش تلفیقی (کمی و کیفی) استفاده شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که می‌توان نشانگرهای قدرت و هم‌بستگی را به‌صورت پیوستاری در نظر گرفت و نیز شاهد انعکاس این دو مفهوم در اصطلاحات خطاب دیگری غیر از ضمائر بود.

واژگان کلیدی: قدرت، هم‌بستگی، اصطلاحات خطاب، کنش‌گفتارها

✉ Sahar.Javid68@gmail.com

۱. استاد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه شیراز
۲. دانشجوی دوره دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه شیراز

۱- مقدمه

امروزه نمی‌توان بدون در نظر گرفتن نقش عوامل اجتماعی به توصیف جامعی از زبان دست یافت. بدون شک، جامعه بر زبان ما تأثیر می‌نهد و ممکن است در آن تغییراتی بدهد. نتیجه اعتقاد به تأثیر اجتماع بر زبان، می‌تواند به پذیرش جنبه‌ای از مطالعه زبان به نام زبان‌شناسی اجتماعی^۱ منجر شود. زبان‌شناسی اجتماعی مطالعه شیوه کاربرد زبان در زندگی روزمره و تأثیر معیارهای اجتماعی و سیاسی بر آن است (وارهاگ، ۲۰۱۵: ۱). از این تعریف برمی‌آید که عوامل مختلفی در اجتماع بر زبان تأثیر می‌نهند. برخی از عوامل فرهنگی، سیاسی و تاریخی می‌توانند در ساخت، کاربرد و تحول زبان نقش ایفا کنند (مدرسی، ۱۳۹۱: ۳۳). امروزه بسیاری از پژوهشگران، از جمله زبان‌شناسان به این حوزه از مطالعه زبان توجه کرده‌اند.

ویزرَبیکا (۱۹۹۱: ۷۰) بر این عقیده است که محقق باید درک صحیح و دیدگاه شفافی درباره مفاهیمی که به کار می‌برد داشته باشد، زیرا گاه صاحب‌نظران در برخی مفاهیم اتفاق نظر ندارند. از این رو، باید دیدگاه خود را نسبت به مفهوم هم‌بستگی تبیین کنیم. اسپنسر-آتی (۱۹۹۶: ۳) می‌گوید تنها براون و لوینسون، و براون و گیلمن به صراحت برداشت خود را درباره مفهوم هم‌بستگی گفته‌اند. آنها شباهت یا تفاوت را مانند کلید، تعیین‌کننده سطوح هم‌بستگی می‌دانند. وی (همان: ۷-۸) می‌گوید نویسندگان هم‌بستگی را در معانی گوناگونی از قبیل تفاوت/ شباهت اجتماعی (براون و گیلمن، ۱۹۷۲)، درصد تماس و مدت آشنایی (اسلگوسکی و ترنبول، ۱۹۸۸)، آشنایی یا میزان شناخت افراد نسبت به یکدیگر (هلمز، ۱۹۹۰)، حس تشابه فکری (براون و گیلمن، ۱۹۷۲) و اثر مثبت/ منفی (بکستر، ۱۹۸۴) به کار گرفته‌اند. او در ادامه می‌گوید که بکستر، براون و گیلمن، لیچ (۱۹۸۳)، بیبی و تاکاهاشی (۱۹۸۹) و ترسبورگ (۱۹۸۷) به مفهوم قدرت اشاره کرده‌اند. براون و گیلمن، براون و لوینسون و کانسلر و استالیز (۱۹۸۱: ۴۵۹-۴۶۰) مفهوم قدرت را به‌خوبی تبیین کرده‌اند. دو گروه اول قدرت را کنترل رفتار فرد دیگر و کانسلر و استالیز آن را تمرکز بر طبقه اجتماعی می‌دانند. از آنجاکه برداشت براون و گیلمن درباره قدرت و هم‌بستگی با فرهنگ و نگاه ایرانیان بیشتر سازگاری دارد مبنای پژوهش ما بوده‌است.

در مقاله حاضر این پرسش‌ها مطرح است:

- ۱- زبان فارسی برای نشان دادن قدرت و هم‌بستگی تنها از ضمائر بهره می‌برد؟
- ۲- معلمان برای نشان دادن قدرت خود تنها از صورت امری جملات استفاده می‌کنند؟

- ۳- واحد درسی در میزان به‌کارگیری نشانگرهای قدرت چقدر تأثیرگذار است؟
 ۴- رابطه میزان استفاده معلم از نشانگرهای قدرت با سن دانش‌آموز چگونه است؟
 ۵- معلمان مرد نشانگرهای قدرت بیشتری به کار می‌برند یا معلمان زن؟

پژوهش به‌صورت میدانی و تحلیلی - توصیفی صورت گرفته‌است. یکی از نگارندگان با حضور پنج‌ماهه در سی کلاس، در هشت مدرسه^(۱) (دخترانه و پسرانه در دو مقطع متوسطه اول و دوم)، ۴۵ دقیقه از کلاس ۶۰ معلم، در درس‌های عربی، زبان انگلیسی، ادبیات، ریاضی و تربیت بدنی را در برخورد با ۳۸۲ دانش‌آموز ضبط کرد. دانش‌آموزان در دو گروه سنی (۱۳ تا ۱۵ و ۱۶ تا ۱۸ سال) و دو گروه جنسیتی (پسر و دختر) طبقه‌بندی شدند. برای هر واحد درسی، ۱۲ معلم از دو مقطع متوسطه اول و دوم و با تفکیک جنسیتی انتخاب شد. معلمان فقط در دبیرستان‌های هم‌جنس خویش تدریس می‌کردند. در سال تحصیلی ۹۵-۹۶ پایه دوم در مقطع متوسطه دوم وجود نداشت و داده‌های این بخش از مصاحبه با ۶۰ معلم انتخابی در مورد تأثیر سن، جنسیت و واحد درسی در سال‌های تحصیلی پیشین گردآوری شد.

۲- پیشینه پژوهش

تاکنون در زبان فارسی تحقیقی شبیه پژوهش حاضر انجام نگرفته‌است. از این‌رو، به شماری از مطالعات موردی درباره رابطه قدرت و هم‌بستگی می‌پردازیم. البته شمار پژوهش‌های خارجی در این زمینه بیشتر است.

آفاگلزاده و اسدپور (۲۰۱۱)، در پژوهشی پیکره‌بنیاد، اشاره کرده‌اند که پژوهشگران از قدرت و هم‌بستگی به‌عنوان دو نیروی محرک برای استفاده از اصطلاحات خطاب یاد می‌کنند. در تحلیل انتقادی گفتمان، زبان به‌خودی‌خود قدرتمند نیست بلکه این قدرت را زمانی به دست می‌آورد که قدرتمندان آن را به کار گیرند. بیشترین نوآوری‌ها در نظام خطاب زبان فارسی به بعد از انقلاب ۱۳۵۷ برمی‌گردد. یکی از این بدعت‌ها، تغییرات معنایی اصطلاحات خطاب است. جامعه سنتی فارسی ساختار اجتماعی سلسله‌مراتبی و ملوک‌الطوایفی داشت و قدرت نامتقارن بر رفتار اصطلاحات خطاب حاکم بود. پس از انقلاب، تمایز طبقاتی منسوخ شد، اما نوع جدیدی از سلسله‌مراتب ظهور کرد و اصطلاحاتی چون آقا+ نام خانوادگی به‌عنوان شکل مؤدبانه جایگزین اصطلاحاتی چون ارباب شد که نمایانگر نوعی هم‌بستگی بود. نظام خطاب در زبان فارسی ریشه در ساختار اجتماعی دارد و براساس این ساختار مردم اهمیت زیادی به

نسبت خویشاوندی می‌دهند. اصطلاحات خویشاوندی در فارسی نسبت به قدرت خنثی هستند و روابط نامتقارن در این اصطلاحات بیش از آنکه متأثر از قدرت باشد تابع جنسیت و سن است. اگرچه اعضای طبقات بالاتر برای متمایز کردن خود از طبقات پایین‌تر نشانگرهای هم‌بستگی در مکالماتشان به کار می‌برند، اما اعضای لایه‌های اجتماعی پایین، هم‌بستگی را برای حمایت از یکدیگر استفاده می‌کنند. نتیجه نهایی پژوهش این است که میزان و شیوه به‌کارگیری اصطلاحات در فارسی متأثر از سن، جنس، شغل، جهان‌بینی و موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی سخنوران است.

کشاوری (۱۹۸۸) معتقد است پس از انقلاب ۱۳۵۷، صورت‌های خطاب دستخوش نوعی ساده‌گرایی جامعه‌شناسی زبان گردیده‌است. عموم از اصطلاحات خطاب و صورت‌های گفتاری ساده، که از نشانه‌های هم‌بستگی است، استقبال کرده‌اند و ساخت اجتماعی پیچیده قبل از انقلاب از میان رفته‌است. هدف وی شرح جامعه-زبان‌شناسانه‌ای از صورت‌های زبانی است که برای خطاب قرار دادن مخاطبان فارسی زبان در ایران به کار می‌رود، و همچنین مستندسازی تأثیر انقلاب ایران بر این جنبه از زبان فارسی.

علی اکبری و تُنی (۲۰۰۸)، با این باور که اصطلاحات خطاب، اطلاعات ارزشمندی در باب جامعه‌شناسی زبان در ارتباط با مشارکان گفت‌وگو و روابط و شرایط آنها در اختیار قرار می‌دهد، به مطالعه و بازتاب انواع واژه در خطاب در بافت‌های کلامی پرداخته‌اند. داده‌ها با مشاهده مستقیم مشارکان در بافت‌ها و موقعیت‌های متفاوت فراهم شده‌است. استفاده از اصطلاحات بیانگر احترام به مخاطب، ریشه در جایگاه برتر مخاطب و قدرت و نفوذ مخاطب نزد گوینده دارد. ایشان نتیجه گرفته‌اند که زبان فارسی سرشار از ابزار خطابی و استفاده دقیق، صحیح و مناسب آنها در بافت‌های گوناگون، مهارت هنرمندان‌ای می‌طلبد. برخی از الفاظ خطاب، تنها مخصوص فرهنگ و جامعه ایرانی است.

در تحقیق سلمانیان و همکاران (۱۳۹۵) نامی از قدرت و هم‌بستگی نیست، اما رفتار کلامی ۲۶ پزشک در ملاقات با ۱۱۰ بیمار در ۵ مرکز آموزشی-درمانی دولتی دانشگاه علوم پزشکی مازندران بررسی شده‌است. با توجه به این پیش‌فرض که پزشکان در جامعه و فرهنگ ایرانی قدرت و جایگاه اجتماعی بالایی دارند، و ممکن است برخی بیماران ناخودآگاه برای بیان مشکلات اعتمادبه‌نفس کافی نداشته باشند، نتایج نشان داد بیشتر از ۹۵ درصد بیماران از برخورد کلامی پزشکان راضی بودند. در پژوهشی مشابه، ناصح و استادزاده (۱۳۸۹) رابطه قدرت

و هم‌بستگی را در گفتمان پزشکان و بیماران فارسی زبان بررسی کردند. آنها با در نظر داشتن گونه‌های خطاب به‌عنوان یکی از نشانگرهای ابزار قدرت، به سنجش این متغیر زبانی در مقابل متغیرهای اجتماعی چون جنسیت، طبقه اجتماعی، سن و تحصیلات پرداختند. نتایج نشان داد در رابطه پزشک و بیمار، پزشک متناسب با ویژگی‌های اجتماعی بیمار، میزان به‌کارگیری نشانگرهای قدرت را در گفتار خود تغییر می‌دهد و متغیرهای اجتماعی مطرح‌شده، رابطه قدرت بین پزشک و بیمار را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

واکر (۲۰۱۱) با اعتقاد به اینکه تغییر کد زبانی از راهبردهای قدرت و هم‌بستگی در محیط‌های آموزشی، به‌ویژه کلاس زبان خارجی است، به بررسی نقش دوزبانگی در قدرت و هم‌بستگی در کلاس پرداخت. وی نشان داد در صورت وجود تعامل میان فراگیران دوزبانه، قدرت و هم‌بستگی در کلاس به‌راحتی قابل مشاهده است. البته وی نتایج تحقیق خود را به دلیل کم‌شمار بودن آزمودنی‌ها، قابل تعمیم نمی‌داند.

ژیائوپی (۲۰۱۱) معتقد است قدرت نشانگر فاصله اجتماعی است، اما هم‌بستگی حاکی از برابری و صمیمیت میان مردمی است که از لحاظ قدرت و طبقه اجتماعی برابرند. وی می‌افزاید نوع خطاب، بیانگر میزان قدرت و هم‌بستگی میان خطاب‌کننده و خطاب‌شونده است. نیز قواعد استفاده از خطاب مناسب، بازتاب‌دهنده هنجارهای اجتماعی یک ملت است.

۳- مبانی نظری

براون و گیلمن (۱۹۶۰) بنیان‌گذار دیدگاهی هستند که برحسب آن انتخاب‌های زبانی می‌توانند نشان‌دهنده قدرت‌گوینده نسبت به مخاطب و یا هم‌بستگی بین گوینده و مخاطب باشد (بایرت و بایراکتاراوغلو، ۲۰۰۱: ۲۱۰). به عبارت دیگر، آنها باور دارند که در پس عملکردهای زبانی صورت‌های واژگانی، روابط اجتماعی به نام قدرت و هم‌بستگی نهفته است که نشان‌دهنده فاصله اجتماعی یا صمیمیت است (سالیفو، ۲۰۱۰: ۲۷۹). براون و گیلمن قدرت را رابطه بین دو فرد می‌دانند و چون دو فرد در بخشی از رفتار و یا نقش اجتماعی قدرت یکسانی ندارند، رابطه یک‌سویه است. وی قدرت را رابطه‌ای نامتقارن^۱ می‌داند. برای مثال، عبارتی چون *stronger than* و *richer than* نامتقارن‌اند، زیرا اگر A از B قوی‌تر یا ثروتمندتر باشد، B نمی‌تواند از A قوی‌تر یا ثروتمندتر باشد، بنابراین این نوع رابطه، قدرت تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، قدرت حاصل یک رابطه سلسله‌مراتبی یا عمودی است. A فرادست و B فرودست است. A در بالا و B در

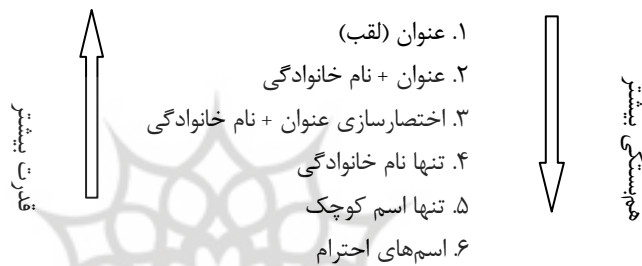
1 asymmetrical relation

پایین قرار دارد. این رابطه می‌تواند ناشی از عواملی چون قدرت فیزیکی، ثروت، سن، جنسیت، طبقه اجتماعی و ... باشد. در مقابل قدرت، هم‌بستگی قرار دارد. هم‌بستگی دلالت بر روابط متقارنی^۱ دارد که نشأت گرفته از برابری اجتماعی یا شباهت است (تانن، ۱۹۹۰: ۵۱۹). برای مثال، اگر دو دانشمند عضو یک سازمان پژوهشی مانند ناسا باشند، رابطه از نوع هم‌بستگی است. عضویت سیاسی، خانواده، مذهب، حرفه و زادگاه باعث ایجاد این نوع رابطه می‌شود. براون و گیلمن (۱۹۶۰: ۲۵۴-۲۵۶) معتقدند که قدرت یا هم‌بستگی می‌تواند با انتخاب ضمیر مشخص شود. به عبارت دیگر، گوینده می‌تواند با انتخاب ضمیر مختلف به مخاطب یادآور شود که از منظر قدرت با او سخن می‌گوید یا هم‌بستگی.

ضمایر از اصطلاحات خطاب هستند. احمدخانی (۱۳۹۳: ۱۰-۴) ده نوع اصطلاح خطاب در مکالمات روزمره فارسی مشخص کرده‌است: اسم‌های شخصی (حسن)، عناوین یا القاب (آقایی)، اسم‌های مذهبی (حاجی)، اصطلاحات شغلی (دکتر)، اصطلاحات روابط خویشاوندی (بابایی)، اصطلاحات احترام‌آمیز و رسمی (قربان)، اصطلاحات صمیمانه و خودمانی (عزیزم)، ضمیر شخصی (تو)، عبارات توصیفی (دختر نازم) و اصطلاحات صرف. این اصطلاحات با توجه به نوع رابطه، میزان صمیمیت، جنسیت، سن، وضعیت شغلی و عوامل گسترده دیگری در موقعیت‌های گوناگون به کار گرفته می‌شود. به کارگیری هر اصطلاح خطاب یادآور قدرت گوینده نسبت به مخاطب و یا تلاش او برای ایجاد هم‌بستگی است. سالیفو (۲۰۱۰: ۲۷۷) ضمیر و اصطلاحات خطاب را در دستور زبان، بهترین نشان‌دهندگان رابطه زبان و اجتماع می‌داند. از این‌رو، شکل‌های خطاب توجه جامعه‌شناسان زبان را برانگیخت. براون و گیلمن (۱۹۶۰: ۲۵۴-۲۵۵) با مطالعه در چند زبان هندواروپایی، برای اولین بار، دو واژه قدرت و هم‌بستگی را در حوزه زبان‌شناسی وارد کردند. آنان دریافتند در زبان‌های ایتالیایی، آلمانی، اسپانیایی و فرانسوی، دو ضمیر دوم شخص مفرد و جمع وجود دارد و ضمیر جمع در برخی موقعیت‌ها بنا به ملاحظات کاربردی برای اشاره به دوم شخص مفرد به کار می‌رود. آنها تمایز این دو ضمیر را با T (برای اشاره به ضمیر دوم شخص مفرد) و V (برای اشاره به ضمیر دوم شخص جمع) نشان دادند. براساس دیدگاه آنان، اگر دو فرد با جنبه اجتماعی هم‌سطح، از T یا V دو جانبه استفاده کنند، هم‌بستگی و احترام متقابل را نشان می‌دهند، ولی در میان دو فرد غیرهم‌سطح از جنبه سنی، نقش اجتماعی، حرفه و ... گوینده‌ای که T را برای اشاره به مخاطب به کار

1 symmetrical relations

می‌برد، خود را در جایگاه قدرت قرار می‌دهد و از مخاطب انتظار دارد برای اشاره به او V را به کار گیرد. پس در زبان‌هایی که از تمایز میان این دو ضمیر بهره می‌جویند، کاربرد نوع خاصی از ضمیر می‌تواند گواهی هم‌بستگی گوینده و مخاطب و یا قدرت گوینده نسبت به مخاطب باشد. هادسون (۲۰۰۱: ۱۲۳) می‌گوید اعمال قدرت در تمام جوامع هست، اما تفاوت زبان‌ها ناشی از شیوه‌های منحصربه‌فردی است که هر زبان برای نشان دادن قدرت یا هم‌بستگی به کار می‌برد. هوک (۱۹۸۴: ۱۸۴) می‌گوید اگر این تفاوت‌ها بر مجموعه‌ای از ضمایر یا مقولات دستوری اثر نگذارد، خود را با ابزارهای زبانی دیگر نشان می‌دهد. مثلاً در انگلیسی جدید، برخلاف گذشته، برای دوم شخص جمع و مفرد، تنها ضمیر YOU وجود دارد. از آنجا که ضمیر دوم شخص مفرد و جمع در انگلیسی یکسان است، این زبان نمی‌تواند تفاوت قدرت و هم‌بستگی را با ضمیر نشان دهد، بنابراین به کاربرد اسم‌های شخصی و القاب بسنده می‌کند. وی (همان‌جا) سلسله‌مراتبی از اصطلاحات خطاب ارائه می‌دهد که با آن می‌توان به نوع ارتباط گوینده و مخاطب پی برد:



هوک عناوین انگلیسی را نیز براساس قدرت بیشتر و قدرت کمتر طبقه‌بندی کرده‌است.

۴- تحلیل داده‌ها

داده‌ها در پنج بخش، به صورت مجزا و با توجه به سه متغیر غیرزبانی واحد درسی، سن و جنسیت تحلیل شده‌اند. در سه بخش اول به آمار توصیفی، در بخش چهارم به استنباط تحلیل و در بخش پنجم به تحلیل کیفی داده‌ها توجه شده‌است. در بخش اول، داده‌های هر درس بدون تمایز جنسیتی و سنی دانش‌آموزان بررسی شده‌اند. متغیر اصلی واحدهای پنج‌گانه دروس بوده‌است و ۶۰ معلم، در پنج گروه ۱۲ نفره با معلمان هم‌رشته خود طبقه‌بندی شده‌اند و داده‌ها با توجه به متغیر واحد درسی در پنج دسته ادبیات، تربیت‌بدنی، ریاضی، زبان، و عربی گنجانده شده‌اند.

در بخش دوم، معلم و دانش‌آموز در دو گروه سنی متوسطه اول و دوم قرار گرفته‌اند؛ ۱۳ تا ۱۵ و ۱۶ تا ۱۸ سال، تا میزان تأثیر متغیر سن، در میزان استفاده از کنش‌گفتار امر و هر اصطلاح خطاب سنجیده شود و با استفاده از این متغیرهای زبانی روشن شود آیا میان سن دانش‌آموزان و میزان استفاده از نشانگرهای قدرت رابطه‌ای وجود دارد یا خیر.

در بخش سوم، داده‌ها براساس جنسیت و بدون تمایزهای سنی و واحد درسی گروه‌بندی شدند تا عامل جنسیت تعیین‌کننده نوع ارتباط معلم و دانش‌آموز باشد.

در بخش تحلیل استنباطی، ابتدا داده‌ها وارد نرم‌افزار SPSS شد و سپس آزمون خی‌دو، جداگانه برای هر سه متغیر غیرزبانی برای تحلیل داده‌ها به کار گرفته و نتایج بررسی شد.

در بخش آخر، برپایه داده‌های چهار بخش اول، به جمع‌بندی و تحلیل کیفی پرداخته شد.

۴-۱- تحلیل آماری براساس تفکیک واحدهای درسی

ضمیر شخصی «شما»، اسم کوچک، نام خانوادگی، اسم کوچک+ نام خانوادگی و عبارات توصیفی چون «دختر گلم» و «گل‌پسر» اصطلاحات خطابیه به‌کاررفته در کلاس درس معلمان بود. دانش‌آموزان، عمدتاً ضمیر شخصی «شما»، عناوین، اصطلاحات شغلی و نام خانوادگی به کار بردند. هیچ معلمی از ضمیر «تو» استفاده نکرد. معلمان دروس ریاضی و عربی، بیشترین و معلمان ادبیات و تربیت‌بدنی کمترین استفاده از ضمیر شخصی «شما» را داشتند. معلمان تربیت‌بدنی و انگلیسی، بیش از سایرین، دانش‌آموزان را به اسم کوچک صدا زدند. معلمان ریاضی تنها معلمانی بودند که از عبارات توصیفی برای خطاب به دانش‌آموزان استفاده نکردند. معلمان عربی بیشترین و معلمان تربیت‌بدنی کمترین استفاده را از نام خانوادگی داشتند. معلمان در مواردی چون جلسات آزمون، از جملات امری مستقیم^(۲) استفاده کردند و در بقیه موارد، جملات امری غیرمستقیم^(۳) به کار بردند. میزان استفاده معلمان ادبیات بیشتر از سایرین بود.

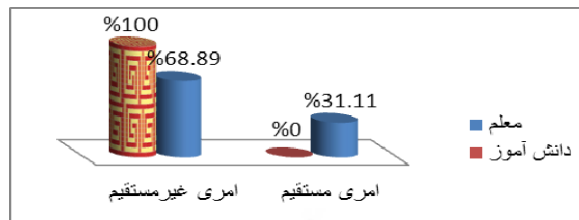
جدول ۱. درصد استفاده از جملات امری مستقیم و غیرمستقیم براساس دروس مختلف

نوع جملات	امری مستقیم	امری غیرمستقیم
ادبیات	۱۱.۱۱	۸۸.۸۹
تربیت‌بدنی	۱۶.۶۶	۸۳.۳۴
ریاضی	۳۰.۵۵	۶۹.۴۵
انگلیسی	۳۸.۸۸	۶۱.۱۲
عربی	۷۲.۲۲	۲۷.۷۸

۴-۲- تحلیل آماری براساس سن

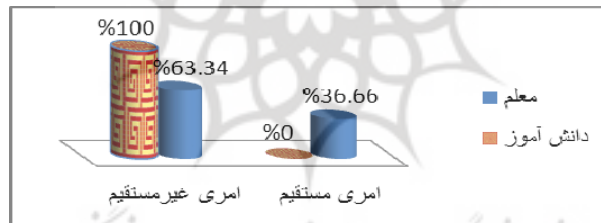
در مقطع متوسطه اول، معلمان، کمتر از ضمیر شخصی «شما» استفاده کردند و بیشتر اسم‌های شخصی و عبارات توصیفی به کار بردند، اما در مقطع متوسطه دوم، میزان استفاده از ضمیر شخصی «شما» بیش از سایر اصطلاحات خطاب بود. در مقطع متوسطه اول، از میان اسم‌های شخصی، بیشتر اسم کوچک به کار گرفته شد و با افزایش سن دانش‌آموز این میزان کاهش یافت و در مقطع متوسطه دوم به کمترین حد خود رسید. در این مقطع، از میان اسم‌های شخصی، کاربرد نام خانوادگی و اسم کوچک+ نام خانوادگی افزایش یافت. میزان استفاده از جملات امری غیرمستقیم در هر دو مقطع بیش از جملات امری مستقیم است.

نمودار ۱. درصد استفاده از جملات امری مستقیم و غیرمستقیم در مقطع متوسطه اول



میزان استفاده از جملات امری غیرمستقیم در مقطع متوسطه اول بیشتر است. درصد وقوع هر دو نوع جمله در نمودارهای ۱ و ۲ ارائه شده است. همچنین، در دو مقطع میزان استفاده دانش‌آموزان از جملات امری مستقیم صفر بوده است.

نمودار ۲. درصد استفاده از جملات امری مستقیم و غیرمستقیم در مقطع متوسطه دوم

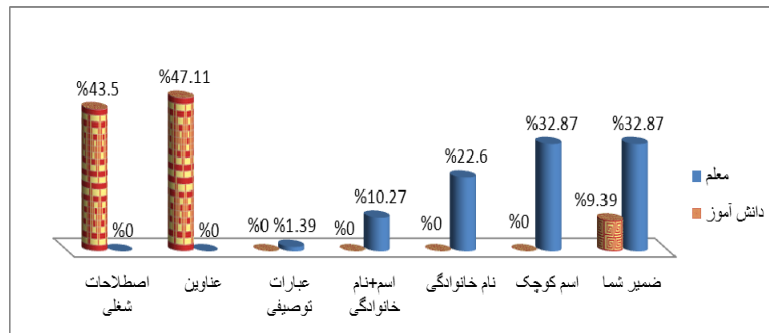


۴-۳- تحلیل آماری براساس جنسیت

نمودارهای ۳ و ۴ توزیع انواع اصطلاحات خطاب استفاده‌شده در کلاس مدارس پسرانه و دخترانه را نشان می‌دهد. در نمودار ۳ از میان اصطلاحات خطاب معلم در کلاس، تقریباً

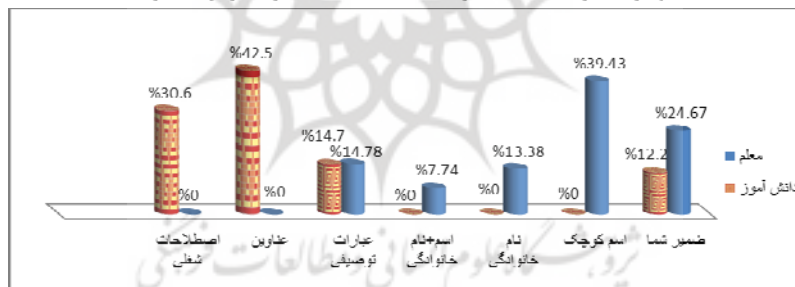
مشابه نمودار ۴، بیشترین درصد به استفاده از اسم‌های شخصی و کمترین درصد به استفاده از عبارات توصیفی اختصاص دارد. هیچ معلم زن یا مردی از عناوینی چون آقای محترم و اصطلاحات شغلی برای خطاب به دانش‌آموز استفاده نکرد. معلمان زن بیشتر عبارات توصیفی چون «دختر گلم» را به کار می‌گرفتند. کاربرد ضمیر شخصی «شما» و اسم‌های شخصی در معلمان مرد بیشتر بوده است.

نمودار ۳. درصد استفاده از اصطلاحات خطاب در مدارس پسرانه



با اندکی تفاوت در درصد، دانش‌آموزان دو گروه، بیشتر از عناوینی چون خانم، آقا، خانم یا آقا+ نام خانوادگی و اصطلاحات شغلی مثل خانم زبان استفاده می‌کردند. دانش‌آموزان پسر در ارتباط با معلمان خود عبارات توصیفی، حتی به نسبت کم، به کار نمی‌بردند، ولی دانش‌آموزان دختر تا ۱۴.۷ درصد استفاده می‌کردند.

نمودار ۴. درصد استفاده از اصطلاحات خطاب در مدارس دخترانه



پژوهش‌های روان‌شناختی
رتال جامع علوم انسانی

جدول ۲. درصد استفاده معلمان مرد و زن از جملات امری مستقیم و غیرمستقیم

نوع جملات	امری مستقیم	امری غیرمستقیم
مردهای اول و دوم	۳۶.۶۶	۶۳.۳۴
زن‌های اول و دوم	۱۳.۳۴	۸۶.۶۶

۴-۴- تحلیل استنباطی داده‌ها

کدام یک از دبیران دروس پنج‌گانه، تمایل بیشتری به استفاده از نشانگرهای قدرت دارند؟ آیا از این نظر، تفاوتی میان این دبیران وجود دارد؟ تحلیل جدول‌های ۳ و ۴ می‌تواند پاسخ‌گو باشد.

جدول ۳. تفاوت فراوانی نشانگرهای قدرت در دروس مختلف

شما	اسم کوچک	نام خانوادگی	اسم + نام خانوادگی	عبارت توصیفی	کل	امری مستقیم	امری غیرمستقیم	کل	فراوانی	
۲۱	۱۵	۱۶	۷	۳	۶۲	۲۶	۱۰	۳۶	فراوانی	عربی
			۱۷/۰۳				۷/۱۱		خی‌دو	
			۴				۱		Df	
			۰/۰۰۲				۰/۰۰۸		Sig	
۱۳	۳۲	۳	۰	۹	۵۷	۶	۳۰	۳۶	فراوانی	تربیت بدنی
			۳۳/۰۳				۱۶/۰۰		خی‌دو	
			۳				۱		Df	
			۰/۰۰۰				۰/۰۰۰		Sig	
۱۶	۲۴	۱۴	۸	۳	۶۵	۱۴	۲۲	۳۶	فراوانی	زبان
			۱۹/۶۹				۱/۷۷		خی‌دو	
			۳				۱		Df	
			۰/۰۰۱				۰/۱۸۲		Sig	
۲۳	۱۴	۱۰	۷	۰	۵۴	۱۱	۲۵	۳۶	فراوانی	ریاضی
			۲۵/۵۴				۵/۴۴		خی‌دو	
			۴				۱		Df	
			۰/۰۰۰				۰/۰۲۰		Sig	
۱۲	۱۹	۱۲	۴	۵	۵۲	۴	۳۲	۳۶	فراوانی	ادبیات
			۲۳/۱۱				۲۱/۷۷		خی‌دو	
			۵				۱		Df	
			۰/۰۰۰				۰/۰۰۰		Sig	

جدول ۳ نشان می‌دهد باتوجه به نتایج آزمون خی‌دو، به‌جز نشانگر قدرِ تنوع درخواست (کنش گفتار) در درس زبان ($\alpha(0/0.5) > P(0/637)$)، بین فراوانی نشانگرهای قدرت در تمام دروس تفاوت معنادار وجود دارد: $P < \alpha(0/0.5)$.

جدول ۴. مقایسه اصطلاحات خطاب و نوع درخواست بین معلمان دروس مختلف

Sig	Df	خی‌دو	کل	ادبیات	ریاضی	زبان	تربیت‌بدنی	عربی		
0/237	4	5/52	85	12	23	16	13	21	شما	اصطلاحات خطاب
0/033	4	10/51	104	19	14	24	32	15	اسم کوچک	
0/059	4	9/09	55	12	10	14	3	16	نام خانوادگی	
0/057	3	7/53	26	4	7	8	0	7	اسم + نام خانوادگی	نوع درخواست
0/709	3	1/38	21	5	1	3	9	3	عبارت توصیفی	
0/000	4	24/65	61	4	11	14	6	26	امری مستقیم	نوع درخواست
0/013	4	12/63	119	32	25	22	30	10	امری غیرمستقیم	

جدول ۴ نشان می‌دهد که تفاوت اصطلاحات خطاب تنها در استفاده از اسم کوچک، معنادار است: $\alpha(0/0.5) < P(0/033)$. معلمان تربیت‌بدنی در بین اصطلاحات خطاب بیشترین استفاده را از اسم کوچک دارند و بین سایر دروس، تفاوت در فراوانی اصطلاحات خطاب معنادار نیست: $P > \alpha(0/0.5)$. درمورد نوع درخواست نیز، فراوانی جملات امری در بین معلمان دروس مختلف تفاوت معنادار دارد: $\alpha(0/0.5) < P(0/000)$. طبق تحلیل‌های آماری داده‌های این جدول، معلمان عربی، بیشترین میزان استفاده از جملات امری مستقیم و معلمان ادبیات، کمترین میزان استفاده را دارند. معلمان عربی و زبان کمترین میزان به‌کارگیری جملات امری غیرمستقیم را دارند و دبیران ادبیات بیشترین را.

از نتایج تحلیل‌های دو جدول ۳ و ۴ می‌توان برداشت کرد که واحد درسی در به‌کارگیری نشانگرهای قدرت در گروه اصطلاحات خطاب، تنها در استفاده از اسم کوچک تفاوت معنادار دارد. همچنین بررسی تفاوت فراوانی نوع درخواست نشان داد که واحد درسی در به‌کارگیری نوع درخواست تأثیرگذار است.

رتال جامع علوم انسانی

جدول ۵. تفاوت فراوانی نشانگرهای قدرت در مقطع متوسطه اول و متوسطه دوم

متوسطه دوم			متوسطه اول						
Sig	Df	خی‌دو	فراوانی	Sig	Df	خی‌دو	فراوانی		
/۰۰۰ ۰	۵	۶۸/۰۸	۴۵	۰/۰۰۰	۴	۶۱/۸۳	۴۰	شما	اصطلاحات خطاب
			۴۴				۶۰	اسم کوچک	
			۳۳				۲۲	نام خانوادگی	
			۱۶				۱۰	اسم+ نام خانوادگی	
			۱۱				۱۲	عبارت توصیفی	
			۱۴۹				۱۴۴	کل	
/۰۱۱ ۰	۱	۶/۴۰	۳۳	۰/۰۰۰	۱	۱۲/۸۴	۲۸	امری مستقیم	نوع درخواست
			۵۷				۶۲	امری غیرمستقیم	
			۹۰				۹۰	کل	

با توجه به تحلیل‌ها، بین نوع خطاب دانش‌آموزان در مقطع متوسطه اول و دوم تفاوت معنادار وجود دارد: $P(0/000) < \alpha(0/05)$. در میان معلمان مقطع متوسطه اول، اسم‌های کوچک بیشترین استفاده و اسم+ نام خانوادگی کمترین استفاده را داشت. معلمان مقطع متوسطه دوم، بیشتر ترجیح داده‌اند از ضمیر شخصی «شما» و اسم کوچک برای خطاب به دانش‌آموز استفاده کنند و کمترین استفاده را از عبارات توصیفی داشته باشند. فراوانی نوع درخواست در هر دو مقطع، در سطح $P < \alpha(0/05)$ تفاوت معنادار دارد و همچنین به‌کارگیری جملات درخواستی بیشتر از جملات امری بوده‌است.

جدول ۶. مقایسه نشانگرهای قدرت بین دو مقطع متوسطه اول و متوسطه دوم

Sig	Df	خی‌دو	کل	متوسطه دوم	متوسطه اول		
۰/۵۸۸	۱	۰/۲۹	۸۵	۴۵	۴۰	شما	اصطلاحات خطاب
۰/۱۱۷	۱	۲/۴۶	۱۰۴	۴۰	۶۰	اسم کوچک	
۰/۱۳۸	۱	۲/۵۰	۵۵	۳۳	۲۲	نام خانوادگی	
۰/۲۳۹	۱	۱/۳۸	۲۶	۱۶	۱۰	اسم+ نام خانوادگی	
۰/۸۳۵	۱	۰/۰۴	۲۳	۱۱	۱۲	عبارت توصیفی	
۰/۵۲۲	۱	۰/۴۱	۶۱	۳۳	۲۸	امری مستقیم	نوع درخواست
۰/۶۴۷	۱	۰/۲۱	۱۱۹	۵۷	۶۲	امری غیرمستقیم	

جدول ۶ نشان می‌دهد که فراوانی هیچ‌کدام از اصطلاحات خطاب و نوع درخواست بین مقطع متوسطه اول و دوم تفاوت معنادار نیست: $P > \alpha (0/05)$. جدول ۵ و ۶ نشان می‌دهد که میزان استفاده معلم از نشانگرهای قدرت با سن دانش‌آموز رابطه معنادار ندارد. متغیر غیرزبانی دیگری که ممکن است باعث استفاده بیشتر یا کمتر از نشانگرهای قدرت در کلاس‌های درس شود، جنسیت است.

جدول ۷. تفاوت فراوانی نشانگرهای قدرت در معلمان مرد و زن

زن			مرد						
Sig	Df	خی‌دو	فراوانی	Sig	df	خی‌دو	فراوانی		
.۰/۰۰۰	۴	۴۳/۵۱	۳۷	/۰۰۰	۴	۵۶/۹۷	۴۸	شما	اصطلاحات خطاب
			۵۶				۴۸	اسم کوچک	
			۲۰				۳۵	نام خانوادگی	
			۱۱				۱۵	اسم + نام خانوادگی	
			۲۱				۲	عبارت توصیفی	
			۱۵۵				۱۴۸	کل	
.۰/۰۰۰	۱	۲۳/۵۱	۲۲	/۲۰۶	۱	۱/۶۰	۳۹	امری مستقیم	نوع درخواست
			۶۸				۵۱	امری غیرمستقیم	
			۹۰				۹۰	کل	

جدول ۷ نشان می‌دهد که بین نوع خطاب دانش‌آموزان هم در میان معلمان مرد و هم در میان معلمان زن تفاوت معنادار وجود دارد: $P < \alpha (0/05) < P (0/000)$. در خصوص معلمان مرد، ضمیر شخصی «شما» و اسم کوچک بیشترین استفاده و عبارات توصیفی چون «آقایسر» کمترین استفاده را دارد. معلمان زن بیشتر اسم کوچک دانش‌آموزان را صدا زدند و کمتر آنها را با اسم و نام خانوادگی خطاب کردند. تفاوت نوع درخواست معلمان مرد، معنادار نیست: $P > \alpha (0/05) > P (0/206)$ ، اما برای معلمان زن، معنادار است: $P < \alpha (0/05) < P (0/000)$. استفاده از جملات امری غیرمستقیم در میان معلمان زن بیش از جملات امری غیرمستقیم است.

جدول ۸. مقایسه نشانگرهای قدرت بین معلمان مرد و زن

sig	Df	خی‌دو	کل	زن	مرد		
۰/۲۳۳	۱	۱/۴۲	۸۵	۳۷	۴۸	شما	اصطلاحات خطاب
۰/۴۳۳	۱	۰/۶۱	۱۰۴	۵۶	۴۸	اسم کوچک	
۰/۰۴۳	۱	۴/۰۹	۵۵	۲۰	۳۵	نام خانوادگی	
۰/۴۳۳	۱	۰/۶۱	۲۶	۱۱	۱۵	اسم+ نام خانوادگی	
۰/۰۰۰	۱	۱۵/۶۹	۲۳	۲۱	۲	عبارت توصیفی	
۰/۰۳۰	۱	۴/۷۳	۶۱	۲۲	۳۹	امری مستقیم	نوع درخواست
۰/۱۱۹	۱	۲/۴۲	۱۱۳	۶۸	۵۱	امری غیرمستقیم	

جدول نشان می‌دهد که تفاوت اصطلاحات خطاب تنها در استفاده از نام خانوادگی دانش‌آموزان و عبارات توصیفی چون دختر گلم/ آقا پسر معنادار است: $P < \alpha (0/05)$. معلمان مرد بیش از معلمان زن از نام خانوادگی دانش‌آموزان برای خطاب استفاده می‌کنند و معلمان زن بیشتر عبارات توصیفی به کار می‌گیرند. در نوع درخواست، فراوانی جملات امری در بین زنان و مردان تفاوت معنادار دارد: $P < \alpha (0/05) < P (0/030)$ و معلمان مرد، از جملات امری، بیش از معلمان زن استفاده می‌کنند. در مجموع، جدول ۷ و ۸ نشان می‌دهند که معلمان مرد نسبت به معلمان زن، نشانگرهای قدرت بیشتری به کار می‌گیرند.

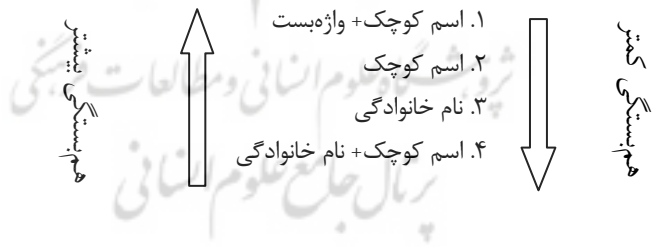
۴-۵- تحلیل کیفی داده‌ها

زبان‌ها به‌لحاظ شیوه بیان قدرت و هم‌بستگی با استفاده از عناصر زبانی، با یکدیگر متفاوت‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در تمام زبان‌هایی که دو ضمیر مفرد و جمع وجود دارد، به‌کارگیری این ضمائر، تنها روش برای نشان دادن قدرت گوینده به مخاطب و یا تلاش گوینده برای ایجاد هم‌بستگی با مخاطب نیست. در زبان فارسی که از چنین تمایزی بهره می‌برد، فرد قدرتمندتر همیشه از ضمیر شخصی «تو» و یا جملات امری استفاده نمی‌کند. رابطه معلم و دانش‌آموز رابطه نامتقارن به حساب می‌آید، زیرا در برخی متغیرهای اجتماعی مانند زمینه علمی هم‌سطح نیستند. از نظر علمی، معلم نسبت به دانش‌آموز قدرت دارد. قدرت در رابطه معلم و دانش‌آموز و والدین و فرزند معنای منفی ندارد و بدین معنا نیست که فرادست بر فرودست تسلط دارد و او را کنترل می‌کند، بلکه آنها رابطه نقشی دارند و این رابطه مسؤولیت‌های دوسویه‌ای را در بر می‌گیرد. پس این نابرابری معنای منفی ندارد (وتزل، ۱۹۹۳: ۳۹۴).

معلم برای نشان دادن این قدرت از نشانگرهای خطابی چون ضمیر شخصی «تو» استفاده نمی‌کند، بلکه بیشتر از ضمیر شخصی «شما» استفاده می‌کند و گاه نیز این استفاده، دوسویه است. پس در زبان فارسی، رابطه معلم و دانش‌آموز به‌عنوان یک رابطه نامتقارن، از دیدگاه براون و گیلمن (۱۹۶۰) پیروی نمی‌کند. در این نوع رابطه می‌توان از نظرات هوک (۱۹۸۴) با اندکی تغییر پیروی کرد. بیشتر اشاره شد که در زبان انگلیسی، تمایزی میان ضمیر دوم شخص مفرد و جمع وجود ندارد و این زبان از عناصر دیگری برای بیان قدرت یا هم‌پستگی بهره می‌برد. در زبان فارسی نیز، که افزون‌بر چنین تمایزی، اصطلاحات خطاب دیگری می‌توانند دال بر هر یک از این مفاهیم باشند، می‌توان طبقه‌بندی هوک را به کار برد ولی با توجه به تفاوت‌های زبانی فارسی و انگلیسی، لازم است در آن تغییراتی داده شود. با توجه به نوع رابطه معلم و دانش‌آموز، تمام ده مورد دسته‌بندی احمدخانی (۱۳۹۳: ۱۰-۴) از اصطلاحات خطاب در زبان فارسی، در کلاس مشاهده نشدند. از این دسته‌بندی، ضمیر شخصی «شما»، اسم‌های شخصی، عناوین، اصطلاحات شغلی و عبارات توصیفی دیده شدند. طبقه‌بندی ما از اصطلاحات بدین صورت است:



با توجه به اینکه اسم‌های مختلفی زیر گروه اسم‌های شخصی جای می‌گیرند، لازم است برای دستیابی به دسته‌بندی کامل‌تر از اصطلاحات، این اسم‌ها نیز طبقه‌بندی شوند.



در این دسته‌بندی با عناصر زبانی نشان‌دهنده قدرت یا هم‌بستگی به صورت مطلق، سروکار نداریم، بلکه با پیوستاری مواجهیم که در یک سوی آن عنصر زبانی متجلی قدرت و در سمت دیگر عنصر زبانی متجلی هم‌بستگی قرار گرفته‌اند. در جایگاه‌های میانی این پیوستار نیز عناصر زبانی، قدرت یا هم‌بستگی بیشتر و یا قدرت یا هم‌بستگی کمتر را انعکاس می‌دهند. از طرف دیگر، درصد بالای استفاده معلمان از جملات امری غیرمستقیم نشان می‌دهد رابطه معلم و دانش‌آموز بیشتر به هم‌بستگی سوق یافته‌است و شاهد استفاده اندک معلمان از جملات امری مستقیم بودیم.

بیشتر اشاره شد که در بعضی روابط نامتقارن میان افراد در اجتماع، از دو ضمیر تو/ شما به صورت نامتقارن استفاده می‌شود؛ قدرتمندتر، «تو» خطاب می‌کند و انتظار دارد «شما» خطاب شود. حال سؤال این است که چرا در رابطه معلم و دانش‌آموز، که رابطه نامتقارن است، چنین کاربردی نیست؟ نگارندگان معتقدند رابطه معلم و دانش‌آموز، رابطه نامتقارن ادب‌بنیاد است؛ در این نوع رابطه، ادب مهم‌تر از قدرت است و از آنجاکه کاربرد ضمیر شخصی «تو» را بی‌ادبی می‌دانند، آن را به کار نمی‌برند و برای اعمال قدرت از ضمیر شخصی «شما» و دیگر اصطلاحات خطاب استفاده می‌کنند.

۵- نتیجه‌گیری

باتوجه به تحلیل‌های آماری می‌توان به پرسش‌های این پژوهش پاسخ داد؛ تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که پارامترهای قدرت و هم‌بستگی در زبان فارسی تنها به ضمایر محدود نمی‌شود و سایر اصطلاحات خطاب نیز می‌توانند نشانگر قدرت یا هم‌بستگی باشند. صورت امر تنها کنش‌گفتاری است که آئینه قدرت معلم در ارتباط با دانش‌آموز است. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد واحد درسی در میزان به‌کارگیری نشانگرهای قدرت تأثیرگذار بوده‌است؛ معلمان دروس گوناگون براساس میزان استفاده از جملات امری غیرمستقیم و اصطلاحات خطاب نشانگر هم‌بستگی، به ترتیب از بیشترین میزان هم‌بستگی به کمترین بدین صورت طبقه‌بندی می‌شوند:

ادبیات < تربیت‌بدنی < ریاضی < زبان انگلیسی < عربی

معلمان در مقطع متوسطه اول، از یک‌سو، با استفاده از اصطلاحات خطاب با میزان هم‌بستگی بیشتر، و از سوی دیگر، با استفاده از جملات امری نشانگر هم‌بستگی کمتر،

هم‌بستگی و قدرت را در مقطع متوسطه اول به کار می‌گیرند. در مقطع متوسطه دوم نیز چون از یک طرف، میزان استفاده از اصطلاحات خطاب با هم‌بستگی کمتر افزایش یافته و از طرف دیگر، به کارگیری جملات امری مستقیم کاهش یافته، هم‌بستگی و قدرت به کار گرفته می‌شود. در هر دو مقطع، معلمان هم نشانگرهای قدرت و هم نشانگرهای هم‌بستگی را با توجه به عوامل مختلف موقعیتی و نقشی به میزان‌های متفاوت به کار می‌گیرند. بنابراین میزان استفاده از نشانگرهای قدرت با سن دانش‌آموز رابطه معنادار ندارد.

معلمان مرد نسبت به معلمان زن از نشانگرهای قدرت بیشتری استفاده می‌کنند. استفاده بیشتر معلمان مرد از جملات امری و نام خانوادگی دانش‌آموزان گواه این موضوع است. ارتباط معلمان زن بیشتر از نوع هم‌بستگی است، زیرا بیشتر از جملات امری غیرمستقیم و عبارات توصیفی، که نشانگر هم‌بستگی بیشترند، استفاده می‌کنند.

پی‌نوشت

۱. مدارس انتخابی از شهرستان چرام در استان کهگیلویه و بویراحمد بوده‌اند: مدارس دخترانه متوسطه اول کوثر و ارشاد، دخترانه متوسطه دوم عفت و حضرت زینب (س)، مدارس پسرانه متوسطه اول شهید مکرّم و شهید عسکری تنها و مدارس پسرانه متوسطه دوم امام خمینی (ره) و شهید بهشتی.
۲. در جملات امری مستقیم، گوینده به‌طور مستقیم از شنونده درخواست انجام دادن یا ندادن کاری دارد: در را باز کن.
۳. جملات امری غیرمستقیم، درخواست غیرمستقیم گوینده از شنونده برای انجام دادن یا ندادن امری است: ممکنه در را باز کنی؟

منابع

- احمدخانی، م. ۱۳۹۳. «بررسی جامعه‌شناختی عبارات خطاب در فارسی گفتاری محاوره‌ای». *زبان شناخت*، ۵(۱): ۱-۱۸.
- سلمانیان، ب، و ز محمدابراهیمی، ب روشن و ف بابامحمودی. ۱۳۹۵. «تأثیر ساختار کلامی پزشک و بیمار بر میزان رضایتمندی بیماران». *زبان پژوهی دانشگاه الزهراء*. ۸(۲۰): ۸۴-۶۹.
- مدرسی، ی. ۱۳۹۱. *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ناصر، م. و ز. استازاده. ۱۳۸۹. «تحلیل زبانی-اجتماعی گفتمان پزشک و بیمار فارسی‌زبان». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان دانشگاه فردوسی مشهد*، (۲): ۱۳۹-۱۵۳.

- Aghagolzadeh, F and H Asadpour. 2011. «A critical discourse analysis on terms of address in Persian». *International journal of humanities*, 18 (1): 135-160.
- Aliakbari, M and A Toni. 2008. The realization of address terms in Modern Persian in Iran: asociolinguistic study. *Linguistik online*. Vol 35.
- Baxter, L A. 1984.«An investigation of compliance-gaining as politeness» *Human Communication Research*, 10 (3), 427-456.
- L. M., & Takahashi, T. 1989. «Do you have a bag?: Social status and patterned variation in second language acquisition». In S. Gass, C. Madden, D. Preston & L. Selinker (Eds.), *Variation in second language acquisition*, Vol. 1, *Discourse and pragmatics*, Clevedon, UK: MultilingualMatters,103-128.
- Boxer, D. 1993. «Social distance and speech behavior: The case of indirect complaints». *Journal of pragmatics*,19,103-125.
- Brown, R. and A. Gilman. 1960. «The Pronouns of Power and Solidarity». In:Sebeoki, Thomas A. (ed.): *Style in Language*, Cambridge: Cambridge University Press.
- _____.1972 [1960].*pronouns of power and solidarity*, In:Pier Gigliogli, ed. 1972, language and social context, 252-282.
- Brown, P. and S. Levinson. 1987. *Politeness: Some Universals in Language Usage*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Bayyurt, Y.and A. Bayraktaroğlu. 2001. «The use of pronouns and terms of address in Turkish in service encounters». *Pragmatics and Beyond new series*, 209.
- Cansler, D c. and W B. Stiles. 1981. «Relative status and interpersonal presumptuousness». *Journal of experimental social psychology*, 17, 459-471.
- Holmes, J. 1990. «Apologies in New Zealand English». *Language in society*, 19,155-199.
- Hook D D. 1984. «First names and titles as solidarity and power semantics in English». *International Review of Applied Linguistics in Language Teaching*, Volume22, Issue 3, 183-189.
- Hudson, R. A .2001. *Sociolinguistics*, Cambridge: Cambridge university press.
- Keshavarz, M S. 1988. Forms of address in post-revolutionary Iranian Persian: A sociolinguistic analysis. *Language in Society* Vol. 17. No. 4. PP.565-575.
- Leech, G. 1983. *Principles of pragmatics*, London: Longman.
- Leichty, G. and J L. Applegate. 1991. «Social-Cognitive and Situational Influences on the Use of Face-Saving Persuasive Strategies». *Human Communication Research*, Vol 17, Issue 3, 451-484.
- Salifu, N. A. 2010. «Signaling politeness, Power and Solidarity Through terms of address in Dagbanli». *Nordic Journal of African studies*, 19(4), 274-292.
- Slugoski, B. and W Turnbull .1988. «Cruel to be kind and kind to be cruel: Sarcasm, banter, and social relations». *Journal of Language and social psychology*, 7(2), 101-121.

- Spencer-Oatey, H. 1996. «Reconsidering power and distance». *Journal of Pragmatics*, 26, 1-24.
- Tannen, D. 1990. «Rethinking Power and Solidarity in Gender and Dominance». *Berkeley Linguistics Society*, 16, 519-529.
- Trosborg, A. 1987. «Apology strategies in natives/ nonnatives». *Journal of Pragmatics*, 11, 147-167.
- Wardhaugh, R. and J. M. Fuller. 2015. *An introduction to sociolinguistics*, 7thed, UK: Wiley Blackwell.
- Walker, V. (2011). Codeswitching as a power and solidarity strategy in the foreign language classroom: an analysis of language alternation strategies utilized in a Portuguese-English higher education class. *Innervate* Vol 3. PP. 362.363.
- Wetzel, P. J. 1993. «The language of vertical relationships and linguistic analysis». *Multilingua* , 12(4), 387-406.
- Wierzbicka, A. 1991. *Cross-cultural pragmatics ,the semantics of human interaction*, Berlin and New York: Mouton de Gruyter.
- Xiaopei, Z. 2011. Cultural implications behind power and solidarity-A case study of Chinese and British English address forms. *Journal of Critical Inquiry*, 9(2), 39.

